

چالش‌های معادل‌یابی اصطلاحات «ساختار» و «ساختارگرایی»

در قاموس‌های لغوی و پژوهش‌های نوین عربی

علی صیادانی^۱، رسول بازاریار^{۲*} و الهام کاری^۳

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۰۱)

چکیده

اصطلاحات «ساختار: Structure» و «ساختارگرایی: Structuralism» از جمله اصطلاحاتی هستند که در آثار معجم‌نویسان، ناقدان و زبان‌شناسان عربی، حجم وسیعی از معادل‌های واژگانی را به خود اختصاص داده‌اند که رایج‌ترین آنها: «البنیویة، البنیسیة، البنائیة، البنویة، البنیائیة، الهیکلیة، التریکییة و...» است. این نوع چالش‌های ترجمه‌های در زبان عربی به دلایلی چون «برداشت متفاوت ناقدان و زبان‌شناسان عربی از مفاهیم نوین نقد غربی، عدم آگاهی نویسندگان از کارهای علمی یکدیگر و تعصبات نژادی و زبانی به وجود آمده است، چالش‌برانگیزترین معادل‌های این اصطلاحات در زبان عربی واژه‌های «البنیسیة» و «البنیویة» است، نویسندگان و معجم‌نویسانی که این دو اصطلاح را در آثارشان به کار برده‌اند، بر اساس دو اصل دستور زبان عربی «البنیسیة» و «یا نظریة رواج غلط مشهور (البنیویة)» به این کار اقدام کرده‌اند. در این جستار برآنیم تا پس از واکاوی این اصطلاحات در معجم‌ها، آثار نقدی، پژوهش‌های زبان‌شناسی و دستور زبان عربی صحت و سقم هر کدام را مورد بررسی قرار دهیم و مشخص کنیم که این معادل‌یابی‌های آشفتنه بر چه مبنایی شکل گرفته است.

واژگان کلیدی: ساختار، ساختارگرایی، البنیویة، معادل‌یابی، معجم.

مقدمه

جنبش ساختارگرایی (Structuralism) مولود و نتیجه تحقیق‌های زبانشناسی در نیمه اول قرن بیستم است. این جنبش در ادبیات طیف گسترده‌ای از منتقدان را در بر می‌گیرد که عمدتاً سهم زبان و تحلیل زبانی را در درک آثار ادبی بسیار مهم‌تر از توجه به نیت نویسنده می‌شمارند، ساختارگرایی به تأثیر از آراء نظریه‌پرداز سوئیسی، فردینان دی سوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳) شکل گرفت (ر.ک؛ مشرف، ۱۳۸۶: ۵۵). امروزه ساختارگرایی علاوه بر زمینه ادبی در زمینه‌های اسطوره‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی تأثیری مستقیم بر جای گذاشته است، به طوری که می‌توانیم در معنایی عام‌تر، این لغت را در حوزه فلسفی به کار گیریم و آن را فلسفه ساختارگرایی نام ببریم. این مبحث با نظریه‌های سوسور در نشانه‌شناسی و زبانشناسی وارد مرحله‌های جدیدی شد. نظریه‌های سوسور در علم نشانه‌شناسی سبب شد که ساختارگرایی از دل زبانشناسی شکل گیرد. نظریه‌های سوسور در کتاب مشهور خود (زبانشناسی همگانی) بعدها در آثار یاکوبسن، اسطوره‌شناسی و مردم‌شناسی لوی استروس عمق گرفت و بعدها حرکتی را در ادبیات پایه‌گذاری کرد که ساختارگرایی نام گرفت (ر.ک؛ اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۲).

اوایل دهه هفتاد را می‌توان سرآغاز نقد ساختارگرایانه در زبان عربی به حساب آورد، این در حالی است که بیشتر ناقدان عربی دهه شصت را مقدمه این رخداد مهم به حساب می‌آورند، پیشگامان این حرکت با عنوان‌های جدیدی چون نقد واقع‌گرایانه، نقد زیبایی‌شناسی، نقد تحلیلی و ... به برگردان نقد انگلیسی - آمریکایی جدید و اراییه آن به حوزه نقدی زبان عربی اقدام کردند، سردسته یگه‌تاز این مرحله گذرا کسی نبود جز دکتر رشاد رشدی (۱۹۸۳-۱۹۱۲ م). وی در زمینه نقد جدید تلاش‌های مثمر ثمری انجام داد که این اقدام وی بعدها سرلوحه کار شاگردان و پیروان نقدی وی گشت؛ از جمله این افراد: محمود الربیعی، مصطفی ناصف، محمد عنانی، سمیر سرحان، عبدالعزیز حموده و ... بودند (ر.ک؛ وعلیسی، ۲۰۰۱ م: ۲۴).

هدف از این پژوهش، بررسی معادل اصطلاحات «ساختار: Structure» و «ساختارگرایی: Structuralism» در معجم‌ها، پژوهش‌های نوین نقدی و زبانشناسی عربی است و نیز پاسخ به این سؤال که مبنای این معادل‌یابی‌های پراکنده و آشفته در زبان عربی بر چه اساس صورت گرفته

است. این معادل‌های واژگانی شامل البنیویّة، البنیّة، البنائیّة، البنیویّة، البنیویّة، البنیویّة، الهیکلیّة، التרכیبیّة و ... است. در این جستار به بررسی آثار معجم‌نویسان و پژوهشگران می‌پردازیم که این اصطلاحات را در لابه‌لای نوشته‌های خود به کار برده‌اند و در پایان، به علل و عوامل این آشفتگی‌های معادل‌پردازی خواهیم پرداخت و مشخص خواهیم کرد که کدام یک از این اصطلاحات نسبت درست‌تری نسبت به دیگری دارد. در این جستار به موضوع‌هایی از قبیل بررسی رویکرد ساختارگرایی در زبان عربی، بررسی لغوی و اصطلاحی اصطلاحات «بنیة: ساختار» و «بنیویّة: ساختارگرایی» و چالش‌های ترجمه این اصطلاحات در زبان عربی اشاره می‌کنیم و در بخش آخر، به چالش‌های بحث در مواجهه با این اصطلاحات خواهیم پرداخت.

پیشینه پژوهش

شماری از نویسندگان عرب‌زبان در حوزه ساختار و ساختارگرایی به ترجمه و تألیف پرداخته‌اند که از جمله آنان صلاح فضل (نظریّة البنائیّة فی التّفد الأدبی)، جمال شهید (فی البنیویّة التרכیبیّة)، میخائیل مخول (البنیویّة)، حنا عبود (البنیویّة فی الأدب)، راجح بوحوش (البنیّة اللغویّة) و غیره را می‌توان نام برد، اما از جمله آثار ترجمه شده این حوزه به زبان فارسی می‌توان کتاب‌هایی چون «درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات» نوشته رابرت اسکولز و ترجمه فرزانه طاهری، «مفاهیم بنیانی ساختارگرایی» نوشته ژان پیازه، ترجمه سید علی مرتضویان، «فردینان دوسوسور و جانان‌تان کالر» ترجمه کورش صفوی و... را نام برد. این در حالی است که در زمینه چالش‌های معادل‌یابی واژگان مذکور پژوهش خاصی صورت نگرفته است.

رویکرد ساختارگرایی در جهان عربی

با وجود پیوندهای نظام‌مند مشترک میان نقد جدید و ساختارگرایی باید اعتراف کرد تلاش‌ها و اقدام‌های پیشگامانه (به‌ویژه در مصر) نقش بزرگی در فراهم ساختن درک مفهوم ساختارگرایی داشت، با شروع دهه هفتاد، یعنی زمانی که این تلاش‌ها در مغرب عربی به بار نشست، کتاب حسین الواد، ناقد تونسسی با عنوان البنیّة القصصیّة فی رسالته الغفران منتشر شد. این پژوهش سبب شد تا نویسنده کتاب نشان لیاقت بگیرد؛ زیرا این بحث نقدی از لحاظ رویکردی و تاریخی اهمیت

بسیار زیادی داشت به گونه‌ای که بعدها سرآغاز بسیاری از کارهای علمی و مطالعات دانشگاهی قرار گرفت (ر.ک؛ زبیدی، ۱۹۸۴م: ۴۰).

این اقدام‌های پیشگامانه تلاش‌های دیگری را در پی داشت که از جمله آثار موفق علمی در این زمینه می‌توان به آثار نویسندگانی از قبیل کمال ابودیب (البنیة الإیقاتیة للشعر العربی؛ ۱۹۷۴م)، و کتاب بعدی وی (جدلیة الخفاء و التجلی؛ ۱۹۷۹م)، محمد رشید ثابت (البنیة القصصیة و مدلولاتها الإجماعیة فی حدیث عیسی بن هشام؛ ۱۹۷۵م)، ابراهیم زکریا (مشکلة البنیة؛ ۱۹۷۶م)؛ صلاح فضل (نظریة البنائیة فی النقد الأدبی؛ ۱۹۷۸م) و محمد بنیس (ظاهرة الشعر المعاصر فی الغرب؛ ۱۹۷۹م) اشاره کرد.

در میان آثار پدید آمده در این مرحله، کتاب صلاح فضل (نظریة البنائیة: نظریة ساختارگرایانه) بر دیگر آثار موجود در این زمینه برتری دارد. علت این امر، پیشگامی تاریخی و ارایه اطلاعات نقدی به مخاطب در این زمینه است، به طوری که در این کتاب رویکردهای نقدی نوین مثل ساختارگرایی، صورت‌گرایی، سبک‌گرایی، نشانه‌شناسی، و نقد اسطوره‌ای جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. ساختارگرایی در کشور الجزایر تا سرآغاز دهه هشتاد به تأخیر افتاد. این مهم با کارهای نقدی ارزشمند دکتر عبدالملک مرتاض به بار نشست. پس از وی نیز دکتر عمر مهیل در کتاب البنیویة فی الفكر الفلسفی المعاصر به این موضوع پرداخت (ر.ک؛ وعلیسی، ۲۰۰۲م: ۴۸). بدین ترتیب، طی دوران پس از دهه هفتاد، حوزه نقد معاصر عربی با اسامی درخشان نویسندگانی از قبیل کمال ابودیب، یمنی العید، عبدالکریم حسن، سیزا قاسم، حمید الحمدانی، سامی سویدان، جمال شهید، الیاس خوری و... آشنا شد که سهم هر یک از آنان در این مرحله بسیار متفاوت است و این افراد دارای رویکردهای نقدی متفاوت بودند که این رویکردها شامل «بنیویة شکلائیة، بنیویة تکوینیة، بنیویة موضوعاتیة» است.

بررسی لغوی و اصطلاحی واژه ساختار (Structure)

واژه ساخت از واژه لاتین (Structura) و از فعل (Struere) به معنی ساختن و بنا کردن گرفته شده است. یک ساختار عبارت است از مجموعه‌هایی از وابستگی‌های درونی که اگر یک واحد (به

معنای زبانشناختی) در هیچ رابطه وابستگی با دیگر واحد زبانی وارد نشود، ساختار به شمار نمی‌آید. این واژه به مجموعه‌های از مفاهیم معرفتی در حوزه‌های مختلف اطلاق می‌شود، (structure) از دانش سیستم‌ها وارد زبان شده است. در واقع، اساس این اصطلاح به ترتیب از حوزه‌های برخی علوم، همچون مکانیک، زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی گذشته است و در پایان به حوزه زبانشناسی و از آنجا به نقد ادبی وارد شده است. از جمله مفاهیم این واژه در علوم مختلف می‌توان به مفهوم «مجموعه: group» در ریاضیات که ژان پیاژه این مفهوم را کهن‌ترین ساختاری می‌داند که با آن برخورد داشته است و مفهوم «شکل: Gestalt» در روانشناسی اشاره کرد (ر.ک؛ لوپز و اسکات، ۱۳۸۵: ۲۰). زبانشناسی نوین و رویکردهای نقدی ساختارگرایانه در ارایه و ساخت این مفاهیم جدید مدیون فردینان دی سوسور است که به جای کاربرد اصطلاح «ساختار: structure» عنوان «بافت: system» را به کار گرفت. بیشتر پژوهشگران معتقدند که این اقدام سوسور بیشتر به دلیل تمایل وی بر نظام‌مند کردن کاربردهای زبانی صورت گرفته است؛ زیرا پیش از وی زبانشناسان دیگری اصطلاح «ساختار: structure» را در آثار خویش به کار برده‌اند (ر.ک؛ وگلیسی، ۲۰۰۱م: ۵۳).

همان‌گونه که در زبان عربی اصطلاح «الْبُنْيُويَّة: ساختارگرایی» از «الْبِنْيَة: ساختار» مشتق شده است، بنا بر مراعات اصل و قواعد زبان (الْبِنْيَة) درست‌تر است. اصطلاحات «الْبِنْيَة: ساختار» با نگارش انگلیسی - فرانسوی (structura, structure) و نیز «الْبِنَاء: ساختمان» (construction, constructio) ریشه هر دوی آنها فعل فرانسوی «detruior» است که در دستور زبان فرانسوی یک معنای آن «چیدن مواد بر روی هم» است و معنای دیگر «ساختن، بنا کردن» است. مصداق‌های متفاوت اصطلاح «ساختار: structure» بیشتر مستخرج از معجم‌های ریشه‌ای فرانسوی است که معنای آن فقط با تبیین بُعد اصطلاحی آن مشخص می‌شود، این اصطلاح (ساختار) بیشتر به معنای بافتی است که عنصرهای آن بر حسب موقعیت‌های متفاوت مشخص گردد (ر.ک؛ اسکولز، ۱۳۷۹: ۶۴).

ژان پیاژه ویژگی ساختار را در سه سازه بیان می‌کند:

- ۱- سازه کلّیت (La Totalité): یکپارچگی درونی سازه‌هایی که بافت آنها را سامان بخشیده است.
- ۲- سازه تحوّل (Les Transformations): بدین معنا که ساختار، سیستم ناپایداری است که

پیوسته در حال دگرگونی است.

۳- تنظیم خودکار (L'auto-réglage): به حفظ ساختار از درون خود ساختار و نه خارج از مرزهای آن مربوط می‌شود (ر.ک؛ پیاژه، ۱۳۸۷: ۳۶).

در اینجا سخن پیاژه ناظر بر اصل واژه «ساختار» است. وی ویژگی نخست، یعنی کلیت را بارزترین مشخصه «ساخت» می‌داند. «کُل» در تعریف وی از مفهوم «مجموعه» متمایز است و از نظر وی، ساخت‌ها عبارتند از کُل‌ها، حال آنکه مجموعه‌ها عبارتند از ترکیب‌هایی که عناصر تشکیل‌دهنده آنها از خود ترکیب‌ها استقلال دارند. ویژگی دوم اجزاء این ساخت را در کنار هم حفظ می‌نماید و ویژگی سوم بیان می‌کند که تغییرها و تبدیل‌ها هیچ‌گاه از مرز ساخت خارج نمی‌شود. در واقع، پیاژه با این ویژگی سوم وجود بیرون از ساخت را انکار می‌کند.

این اصطلاح (ساختار: structure) به گونه‌های مختلف در آثار بیشتر نویسندگان عرب به‌کار رفته است، به طوری که گاهی این اصطلاح به مفهوم غربی آن نزدیک و گاهی از آن دور می‌شود. در اینجا به چند مورد از معادل‌های ترجمه‌هایی که در این زمینه صورت گرفته اشاره می‌کنیم:

- واژه‌های «ترکیب: بُنیه» در کتاب محمدعلی خولی به نام معجم علم اللغة النظری (ر.ک؛ خولی، ۱۹۹۱م: ۲۷۱) و کتاب معجم مصطلحات علم اللغة الحديث (ر.ک؛ معجم مصطلحات علم اللغة الحديث، ۱۹۸۳م: ۸۷) به‌کار رفته است. این کتاب حاصل کار گروهی عده‌ای از زبانشناسان و معجم‌نویسان عربی است.

- واژه‌های «هیكل: بنیه» در آثار عبدالسلام المسدّی، سمیر المرزوقی و جمیل شاکر (ر.ک؛ المرزوقی و شاکر، ۱۹۸۹م: ۲۳۷).

- واژه‌های «البناء: التركيب» در آثار محمد عنانی (ر.ک؛ عنانی، ۱۹۹۶م: ۱۰۴).

- واژه «الهیکل» در آثار حسین الواد (ر.ک؛ الواد، ۱۹۷۷م: ۸۷).

- واژه «بنیان» در آثار ژوزف میشل شریم (ر.ک؛ شریم، ۱۹۸۴م: ۱۶۱).

- واژه‌های «ترکیب، نظم، بناء» در آثار مبارک مبارک (ر.ک؛ مبارک، ۱۹۹۵م: ۲۷۲).

شمار کتاب‌هایی که واژه «البنیة» در آنان به کار رفته آنقدر زیاد است که قابل شمارش نیست. به همین دلیل، در اینجا از ذکر عنوان‌های همه آنها صرف نظر می‌کنیم. اصطلاح (ساختار: structure) در زبان عربی به واژه‌های مترادف بی‌شماری ترجمه شده است؛ به عنوان مثال محمد رشید ثابت بین اصطلاحات «Structure» و «Construction» تفاوت قایل است. وی در برگردان این اصطلاحات به زبان عربی اصطلاح اول را به «البنیة» و اصطلاح دوم را به «البناء» ترجمه می‌کند. این اقدام هرچند که هیچ‌گونه همخوانی با اصطلاح «Structuralism» که وی آن را به «الهیکلیة» ترجمه کرده ندارد، ولی باز هم در مقایسه با معادل‌یابی دیگر نویسندگان اقدامی قابل تقدیر است. منصف عاشور از دیگر نویسندگانی است که در معادل‌یابی، واژه «بنیة» را معادل اصطلاح «structure» قرار داده است. وی در برگردان این اصطلاح به صیغه جمع، آن را «هیاکل» ترجمه کرده است (ر.ک؛ عاشور، ۱۹۸۲م: ۳۰۵).

بر اساس اصول و استانداردهای موجود در زبان عربی می‌توان به این امر پی برد که مترادف واژه «البنیة» نسبت به دیگر واژگان بهترین معادل این اصطلاح «structure» است و واژگان هم‌تراز با این واژه بیشتر به دلیل جنبه معنایی خود مورد استفاده نویسندگان قرار گرفته‌اند؛ مثل:

واژه «نظم» که مرجع آن نظریه جرجانی است، واژه «ترکیب» که برگردان اصطلاح فرانسوی «ساخت جمله، نحو: syntaxe» است، واژه (هیکل^۱: ساختار، ساخت) که معادل اصطلاح «armature» است و بیشتر در حوزه‌های علوم انسانی به کار می‌رود.

در اینجا ما به تفاوت‌های اساسی میان دو واژه «البنیة: ساختار» و «البناء: ساخت، ساختمان» پی می‌بریم؛ بدین معنی که واژه «البنیة» صفت بیانی (مصدر) است؛ یعنی صفتی دال بر هیأتی که تمامی سازه‌ها و عناصر درون ساخت طبق آن شکل می‌گیرد، اما واژه «البناء» به معنای ساخت و یا چیزی است که ساخته می‌شود. بنابراین، مشاهده می‌کنیم که در اینجا بیشتر معنای موصوفی دارد (جمع آن: اُبنیة و اُبنیات است). واژه «بنیة» با وجود هم‌خانواده‌های زبانی خود کاربرد بسیار کمی در متون قدیم عربی داشته است، تا جایی که خود این واژه هیچ کاربردی در قرآن کریم نداشته، ولی فعل «بنی» و دیگر مشتقات آن ۲۲ بار در قرآن کریم به کار رفته است. علمای نحو و بلاغت نیز این واژه را در ساخت‌های اسمی، مصدری و دیگر اشتقاق‌های مصدر میمی (مبنی) و اسم مفعول

(مبنی) در بافت‌های اصطلاحی متفاوت، مانند «اعراب و بناء، حروف مبانی و حروف معانی، مبنی و معنی و...» به کار گرفته‌اند. هرچند واژه «البنیة» در مقایسه با واژه «البناء» کاربرد بسیار کمتری در متون قدیم عربی دارد، ولی این بدان معنا نیست که این واژه در هیچ متن قدیمی وجود نداشته است (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۹۸۸م، ج ۶: ۳۴۴). صلاح فضل از معدود نویسندگانی است که این عقیده را دارد. دکتر احمد مطلوب نیز در زمره افرادی است که به تعیین حد و مرز معنایی واژه «البنیة» در فرهنگ لغت کهن نقدی عربی (معجم مصطلحات التقد العربی القدییم) پرداخته است. وی بر این عقیده است که منظور از این اصطلاح، نظام واژگان و چیدمان صحیح بندها است (ر.ک؛ مطلوب، ۲۰۰۱م: ۱۳۰). این عقیده دکتر مطلوب یادآور کلام قدّامة بن جعفر در زمینه ساختار (البنیة) است، وی در این باره می‌گوید: «ساختار شعر بر دو اصل وزن و قافیه استوار است و هر کلامی که مزین به این اصول باشد، به همان اندازه که به مفهوم شعر نزدیک می‌شود، از مفهوم نثر فاصله می‌گیرد»، وی در جای دیگر معتقد است: «ساختار شعر بر این قاعده استوار است که با وجود کوتاهی واژگان به معانی والایی اشاره داشته باشد» (همان: ۱۳۰).

اصطلاح ساختارگرایی (Structuralism) و چالش‌های معادل‌یابی آن در زبان عربی

ساختارگرایی عمدتاً از تئوری‌های زبانشناختی فردینان دو سوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷م.) و تا حدود زیادی از فرمالیسم روسی و روایت‌شناسی مربوط در ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه پیدا شده است. این نظریه، پدیده‌های فرهنگی و ادبی را بر اساس اصول برآمده از زبان‌شناختی تحلیل می‌کند و بر ارتباط متقابل نظام‌دار بین عناصر هر فعالیت انسانی توجه دارد و از این رو، بر قواعد و قراردادهای مجرد حاکم بر تولید اجتماعی معنا تأکید می‌ورزد (ر.ک؛ پراب، ۱۳۷۱: ۹۸).

بیشتر نویسندگان و معجم‌نویسان عربی در ترجمه این اصطلاح همانند ترجمه اصطلاح «structure» با مشکلات زیادی مواجه بوده‌اند و هر یک از این نویسندگان بر اساس رویکردهای نقدی و لغوی متفاوت به معادل‌یابی در این زمینه پرداخته‌اند. معادل‌های این اصطلاح در ترجمه‌های نوین عربی چیزی در حدود بیست معادل بوده که در اینجا آنها را ذکر می‌کنیم.

* «بنیویة» شایع‌ترین و پُرکاربردترین ترجمه‌ای است که این اصطلاح به خود دیده است، اما به دلیل کاربرد فراوان این واژه در آثار نویسندگان و معجم‌نویسان معاصر عربی ما قادر نخواهیم بود که

اسامی تمام ناقدان و زبان‌شناسانی که این واژه را در کتاب‌های خود به‌کار برده‌اند، ذکر کنیم، به همین دلیل در اینجا فقط به ذکر نام برخی از معروف‌ترین آنها اشاره می‌کنیم: عبدالکریم حسن، عبدالله غذامی، یمنی عید، سامی سویدان، کمال ابودیوب، شایف عکاشة، عبدالعزیز حمودة، عبدالملک مرتاض، جابر عصفور، و

* «بُنویة» در آثار محمد تونجی، مثل *المعجم المفصل فی الأدب* (ر.ک؛ تونجی، ۱۹۹۹م: ۱۹۵).

* «بِناویة» در آثار راجی تهامی الهاشمی، مثل *معجم الدلائلیة* (ر.ک؛ الهاشمی، ۱۹۸۷م: ۲۴۷).

* «بِنایية»؛ ریمون طحان از اولین نویسندگانی است که این واژه را در آثار خود به‌کار برد. پس از وی افرادی چون میثال زکریا، میثال عاصی، ایمیل بدیل یعقوب، بسام برکة، جورج ترایشی و محمد معتصم در گزینش این واژه شیوه‌ی وی را در پیش گرفتند (ر.ک؛ وعلیسی، ۲۰۰۲م: ۴۳).

* «بِنائیة»؛ صلاح فضل این واژه را عنوان اولین و معروف‌ترین کتاب خود قرار داد و در نخستین چاپ این اثر تأکید زیادی بر کاربرد آن داشت. وی در این باره می‌نویسد: «عده‌ای از پژوهشگران و نویسندگان واژه «بُنویة» را در آثار خویش به‌کار می‌برند، هرچند اشتقاق این واژه (بنیة) صحیح است، ولی بافت آوایی کلمه و قرار گرفتن «واو» مابین دو «یا» سبب کامی‌شدگی زبان می‌گردد و این دلیل مستحکمی بر عدم گزینش این واژه است...» (فضل، ۱۹۷۸م: ۱۳). وی همچنین در ادامه پیشنهاد می‌دهد: «روانی، سلیس بودن و قرب مخارج آوایی این واژه دلیل استفاده و کاربرد فراوان آن در میان پژوهشگران است» (همان).

* «بِنوَانیة» دکتر علی زیعور اولین کسی بود که این واژه را در حوزه‌ی روانشناسی به‌کار برد (ر.ک؛ زیعور، ۱۹۷۳م: ۱۶۹).

* «مذهب البنیة»؛ دکتر جمیل صلیب آن را در *معجم فلسفی* خود به‌کار برده است (ر.ک؛ صلیب، ۱۹۷۳م: ۲۱۸).

* «بنویه»؛ عبدالرحمن حاج صالح، زبانشناس معروف الجزایری، اولین کسی است که این واژه را در کارهای علمی خویش به کار گرفت. وی در مجله معروف خود (اللسانیات) در سال ۱۹۷۱ چنین عنوان می‌کند: «در انتخاب این واژه نظر یونس بن حبیب را ترجیح دادم و به همین دلیل، نسبت این واژه به «بنیه» را در پیروی از قاعده «ظبیة» یونس در بحث نسبت برگزیدم» (حاج صالح، ۱۹۷۱ م: ۳۸-۳۷). بنا بر نسبت سماعی «فِتیة: فتوی» که سیبویه از یونس بن حبیب نقل کرده، می‌توان نسبت «بنیه: بنوی» را بر آن قیاس کرد که این روش کاربردی نیز در آثار بسیاری از زبانشناسان و ناقدان الجزایری، مثل عبدالرحمن حاج صالح، عبدالملک مرتاض، احمد یوسف، رابح بوخوش و ... به کار رفته است. وی بعدها در تألیف فرهنگ لغتی با عنوان معجم الموحد لمصطلحات اللسانیات شرکت کرد و بسیار طبیعی بود که او بار دیگر در این اثر واژه «البنویة» را بر دیگر واژگان موجود ترجیح دهد (ر.ک؛ همان: ۳۷).

عبدالملک مرتاض تأکید بسیاری بر استفاده از این واژه داشت. وی پیش از این، واژه «بنویة» را در آثار نقدی خویش به کار می‌برد. مرتاض در کتاب تحلیل الخطاب السردی (۱۹۹۵ م) نظر خود را در باب انتخاب این واژه اعلان کرد و از این زمان به بعد بود که وی در تمام آثار خود این روند را ادامه داد. وی در مقاله‌ای با عنوان «مدخل فی قرائة الحدائة» می‌نویسد: «ممکن است عالم نحوی بنا بر مراعات اصل «البنیة» را برگزیند، ولی ما می‌توانیم بر حسب عدول از این اصل، «بنویة» را برگزینیم» (مرتاض، ۱۹۹۵ م: ۱۸). همچنین در جای دیگر می‌نویسد: «در میان اصطلاحات نقدی معاصر، اصطلاح «بنوی» رواج بیشتری پیدا کرده است، هرچند که از لحاظ نحوی چندان خوشایند علمای نحو نیست. سیبویه در باب اضافه بر این امر صحه گذاشته است. مرتاض در اینجا ساخت «البنویة، البنوی» را پیشنهاد می‌دهد و متذکر می‌شود که هر فردی بر حسب اراده می‌تواند از این قاعده عدول کند، ولی قادر به تحمیل خطای خویش بر ما نیست» (مرتاض، ۲۰۰۲ م: ۱۹۱).

* «الهیکیة»؛ این اصطلاح در آثار بسیاری از نویسندگان تونس‌ی مانند توفیق بکار، حسین الواد (ر.ک؛ واد، ۱۹۷۷ م: ۶)، سمیر المرزوقی و جمیل شاکر (ر.ک؛ المرزوقی و شاکر، ۱۹۸۹ م: ۱۸) محمد رشید ثابت (ر.ک؛ ثابت، ۱۹۸۲ م: ۵)، و عبدالسلام المسدی (ر.ک؛ المسدی، ۱۹۸۴ م: ۴۰۳) به کار رفته است.

* «الهی‌کلانیه»؛ در آثار افرادی چون حسین الواد (ر.ک؛ الواد، ۱۹۷۷م: ۶۵) و نجوی ریاحی به چشم می‌خورد (ر.ک؛ مجله لسان العربی، ۱۹۸۴م: ۵۴۰).

* «المنهج الهیکلانی»؛ کاربرد این اصطلاح در آثار حسین الواد چندان تفاوتی با اصطلاح «البنیویة» در آثار ناقدانی که این اصطلاح را در آثار خود به‌کار می‌برند، ندارد. این ناقدان در بافت‌های متفاوت دیگری از این واژه اصطلاحاتی ساخته‌اند؛ مثل: «المذهب البنیوی: مکتب ساختارگرایی»، «المنهج البنیوی: رویکرد ساختارگرایی» و «نظریة البنیویة: نظریة ساختارگرایی».

* «الستروکتورالیه»؛ این اصطلاح مُعَرَّب در آثار عبدالعزیز بن عبدالله به‌کار رفته است (ر.ک؛ همان: ۵۴۰).

* «ترکیبیه»؛ در آثار نویسندگان و معجم‌نویسانی چون: مجدی وهبة (معجم مصطلحات الأدب)، محمدعلی خولی (معجم علم اللغة النظری)، بسام برکة (معجم اللسانیه)، و عزة آغا به‌کار رفته است (مجله فکر العربی المعاصر، ۱۹۸۶م).

در این میان، بسیاری از معجم‌نویسان عربی در معجم‌های تخصصی بر آن بوده‌اند تا در مواجهه با یک اصطلاح بیگانه، اصطلاحات مترادف بی‌شماری در زبان عربی ذکر کنند. از جمله معجم نویسانی که به این کار اقدام کرده‌اند، محمد علی خولی است که در برابر این اصطلاح «Structuralism» ساختارگرایی» مترادف‌هایی از قبیل: «ترکیبیه، نظریة بنیویة، مذهب التّریبیه و مذهب بنیوی» به‌کار برده است.

نقد جدید عربی همگام با پژوهش‌ها و مطالعات زبانی نوین در برابر اصطلاح بیگانه ساختارگرایی (Structuralism) معادل‌های اصطلاحی فراوانی ارائه داده است. این اصطلاحات شامل: «البنیویة، البنیویة، البنائیه، البنویة، البنیویة، البنیویة، الهیکلیة، الهیکلانیة، الوظیفیة و المنهج الشکلی» است. چنانچه خواهیم اصطلاحات کاربردی دیگری را که از این کلمات ریشه گرفته‌اند، به این فهرست اضافه کنیم، تعداد آنها به چهارده مورد افزایش خواهد یافت. حجم زیاد این اصطلاحات در واقع، نشان‌دهنده برداشت متفاوت ناقدان و زبانشناسان عربی از مفاهیم جدید نقد غربی است؛

برداشت‌های شخصی پراکنده‌ای که خالی از هر گونه وحدت و همبافتی است. این برداشت‌های متفاوت بیشتر ناشی از عواملی چون «عدم آگاهی از فعالیت‌های علمی یکدیگر، تعصب‌های شخصی و مجموعه‌های زبانی متفاوت» است. در این مورد مشاهده می‌کنیم که تونسسی‌ها به «هیكلية»، مصری‌ها به «بنائیه»، و لبنانی‌ها به «بنیائیه»، و الجزایری‌ها به اصطلاح «بنوییه» گرایش دارند. عبدالملک مرتاض و صلاح فضل از جمله نویسندگانی هستند که از این قاعده مستثنی هستند؛ زیرا همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، دکتر مرتاض بعد از تأکید فراوان بر استفاده از اصطلاح «بنوییه» در ادامه آثار نقدی خود به دلیل کمال آگاهی و شناخت زبانی کافی به انتخاب اصطلاح «بنوییه» روی آورد. دکتر صلاح فضل نیز پس از اینکه بر کاربرد اصطلاح «بنائیه» اصرار زیادی داشت، در آخرین کتاب‌های خویش به کاربرد اصطلاحاتی چون «بنوییه» و «منهج البنیوی» پرداخت.

چالش‌های نسبت اصطلاحات (بنوییه، بنوییه، بنییه)

طی بررسی‌های لغوی، صرفی و نحوی در بحث نسبت واژگان، متوجه می‌شویم که این بحث یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین مباحث است که نقش بسیار عمده‌ای در زمینه تولید اصطلاحات جدید دارد. این مبحث سبب اختلاف‌های دامنه‌داری میان پژوهشگران و زبان‌شناسان عربی شده است، به طوری که کمیته ریشه‌یابی «اصطلاحات» فرهنگستان علمی عراق پس از بررسی‌ها و مطالعات گسترده در بحث نسبت اعلان کردند که «این قاعده در زمان گذشته به صورت فراگیر قابل اجرا نبود و بیشتر به منظور رفع اشتباه‌های موجود به کار رفته است» (مجله فرهنگستان علمی عراق، ۱۹۷۶م: ۳۱۴).

جلال‌الدین سیوطی از جمله کسانی بوده که پیش از این در کتاب /المزهر فصلی را به قاعده نسبت اختصاص داده است. وی در این باره می‌نویسد: «رازی (فردی که اهل ری است)، سبکی (فردی که اهل سبک می‌باشد)، مروزی (فردی که اهل مرو است) و هندکی (فردی که اهل هند است)» (سیوطی، ۱۹۸۷م: ۱۵۱).

محمد عنانی در این رابطه عنوان می‌کند: «هرچند قاعده نسبت در تمام اصطلاحات علوم طبیعی و انسانی رواج دارد، ولی این قاعده می‌تواند خطرات فراوانی در زبان عربی به دنبال داشته باشد» (عنانی، ۱۹۹۶م: ۱۹).

پس از بررسی اصطلاح «بنیویّه» و آرایه انواع معادل‌های متفاوت این واژه در آثار نویسندگان عربی خلاصه‌ای از چالش‌های مربوط به این واژه را متذکر می‌شویم: اصطلاح «بنیویّه» نسبت غیرقیاسی کلمه «بنیه» است و چه بسا قیاسی نبودن آن عامل ظهور مترادف‌های واژگانی بی‌شماری مانند «بنیویّه، بناویّه، بنائیّه، بنیائیّه، بنیوانیّه، بنیویه و ...» بوده است. همچنان که این امر سبب ایجاد اختلاف‌های زیادی میان اعضای فرهنگستان زبان عربی در قاهره گردید و از این زمان بود که کمیتۀ ریشه‌یابی واژگان این بیانیه را صادر کرد: «اصطلاح «بنیتی» نسبت قیاسی «بنیه» است، در حالی که بسیاری از پژوهشگران در زمینه‌های علمی مختلف اصطلاح «بنیوی» را به کار می‌برند (مجله فرهنگستان زبان سوریه، ۱۹۷۷، ج ۲: ۴۹۵).

در اینجا برای روشن‌تر شدن بحث به *الکتاب سیبویه* رجوع می‌کنیم. سیبویه در این مورد می‌گوید استادم، خلیل بن احمد، در بحث نسبت، کلمه «حیه» را به‌خاطر دوری از اجتماع دو «یا» در کنار یکدیگر (حیوی) می‌گفت و برهان وی در این باره کلام عرب‌زبانان بود که نام‌هایی مثل «حیه بن بهدله» را حیوی می‌گفتند (ر.ک؛ سیبویه، ۱۹۷۳م، ج ۳: ۳۴۵). در همان *الکتاب سیبویه* در باب اضافه در مورد «نسبت اسم مختوم به یایی که ما قبل آن حرف ساکن باشد» چنین گوید: «این مورد مانند کلمات «طبی، رمی، غزو، نحو» نسبت آنها «ظبی، رمیی، غزوی، نحوی» است که حروف «یا» و «واو» در اینجا هیچ تغییری نخواهند کرد، ولی اگر بعد از این دو «یا» هاء تأنیث بیاید، دو نظر وجود دارد: یکی نظر نحویانی که کلمات «رمیه، ظبیه، دمیّه، فتیه» را «رمیی، ظبیّی، دمیّی، فتیی» گویند و این موارد قیاسی است. دیگری نظر یونس بن حبیب است که این کلمات را به صورت «ظبوی، دموی، فتوی» آورده است» (همان، ج ۳: ۳۴۶-۳۴۵). بر این اساس، می‌توان گفت که واژه «البنییه» که در آثار بسیاری از نویسندگان و زبان‌شناسان لبنانی رواج فراوانی پیدا کرده، نسبت نحوی صحیح‌تری در مقایسه با دیگر اصطلاحات موجود در این زمینه دارد و بنا بر نسبت سماعی «فتیه: فتوی» که سیبویه از یونس بن حبیب نقل کرده، می‌توان نسبت «بنیه: بنوی»

را بر آن قیاس کرد که این روش کاربردی نیز در آثار بسیاری از زبان‌شناسان و ناقدان الجزایری، مثل عبدالرحمن حاج صالح، عبدالملک مرتاض، احمد یوسف، رابح بوحوش و ... به کار رفته است.

در پایان بحث به این نکته اشاره می‌کنیم که بعضی از پژوهش‌های زبان‌شناسی غربی که متکی بر دستور زبان زایشی است، بین دو مفهوم فرعی اصطلاحات «Structural» و «Structurel» تفاوت قایل هستند. در واقع، اصطلاح اول را زمانی به کار می‌برند که به ساختارگرایی (البنیویة) و رویکردهای مربوط به آن نسبت پیدا کند و اصطلاح دوم را زمانی که به ساختار یا ساختمان (البنیة) اختصاص یابد. عده‌ای از نویسندگان و معجم‌نویسان عربی با نظر به این اقدام غربی‌ها به تقلید از آنان روی آورده‌اند؛ از جمله این افراد: عبدالسلام المسدتی است که مفهوم اول را به اصطلاح «بنیوی» و دوم را به «بنائی» ترجمه کرد. همچنین بسام برکة نیز طی اقدامی مفهوم اصطلاح اول را به «بنیوی، ترکیبی» و دوم را به «بنیانی، بنیوی» برگرداند (ر.ک؛ مجلّة فکر العربی المعاصر، ۱۹۸۶م: ۳۲۳).

در واقع، این نویسندگان متوجه این امر نشده‌اند که آیا این اقدام غربی‌ها از روی قاعده و قانون خاصی انجام گرفته یا اینکه علت دیگری داشته است. ولی بر اساس گفته‌های جورج موان در مقدمه قاموس خود چنین برداشت می‌شود که مترجمان و زبان‌شناسان تازه‌کاری که در زمینه ترجمه زبان آلمانی فعالیت می‌کردند، اصطلاح «Structurel» و نویسندگانی که در حوزه آثار انگلیسی فعالیت داشتند، اصطلاح «Structural» را به کار برده‌اند، در حالی که با وجود دلالت‌های معنایی یکسان این اصطلاحات، عده‌ای از نویسندگان دهه اخیر بر آنند تا میان این دو اصطلاح تفاوت قایل شوند و این امر را مبنای اصلی تفکیک سبک‌های تحلیل ساختاری، مثل «L'analyse structural» و «L'analyse structurelle» قرار دهند.

اصطلاحات «ساختار: structure» و «ساختارگرایی: Structuralisme» در معجم‌ها و آثار پژوهشی زبان عربی به گونه‌ای متفاوت معادل‌یابی شده‌اند، به طوری که عده‌ای از نویسندگان عرب‌زبان در معادل‌یابی‌های این اصطلاحات با چالش بزرگی مواجه شده‌اند. در اینجا به منظور نتیجه‌گیری صحیح به رایه دو نظریه در زمینه معادل‌یابی اصطلاحات می‌پردازیم: ۱- در زمینه واژه‌سازی باید به قواعد و استانداردهای زبانی پایبند باشیم و به منظور سلامت زبان باید اصول و قواعد مربوط به آن را رعایت کنیم. پیروان این نظریه می‌گویند زمانی که می‌توان از مصادر قدیمی

واژه ساخت، پس در این صورت نیازی به استفاده از مصادر جعلی نیست. طبق این نظریه می‌توان بدین نتیجه رسید که نسبت قیاسی کلمه «بنیة» واژگان «بنیّ» و «البنیّة» است. بر این اساس، می‌توان گفت، واژه «البنیّة» که در آثار بسیاری از نویسندگان و زبانشناسان لبنانی رواج فراوانی پیدا کرده است، نسبت دستوری صحیح‌تری در مقایسه با دیگر اصطلاحات موجود در این زمینه دارد. ۲- رواج غلط مشهور؛ طبق این نظریه، این مردم هستند که تکلیف زبان را مشخص می‌کنند و می‌توانند غلط رایجی را ثبت و پس از مدتی به واقعیت زبانی تبدیل کنند. در دفاع از این نظر می‌توان گفت که زبانشناسان مشهور با غلط مشهور زندگی می‌کنند و بسیاری از اصطلاحات کاربردی آنان پس از مدتی رایج می‌گردد؛ به عنوان مثال واژه «تقویم: ارزیابی» در زبان عربی، از ریشه «قَوْم» ساخته شده است و طبق استانداردها و اصول زبان عربی باید به صورت «تقویم» ثبت شود، در صورتی که واژه «تقییم» در این حوزه معنایی کاربرد بیشتری پیدا کرده است. بر این اساس، می‌توان گفت اصطلاح «بنیویّة» که در آثار بسیاری از نویسندگان معاصر عربی به کار رفته، غلط مشهوری است که بین نویسندگان و مترجمان این حوزه رواج پیدا کرده است و تمامی شواهد نمایانگر این است که معیار تداول معاصر به اصول و استانداردهای زبان پایبند نیست. طبق این نظریه، اصطلاح «بنیویّة» علی‌رغم بافت آوایی ناهنجارش همچنان پرکاربردترین معادل اصطلاح «ساختارگرایی: Structuralism» در معجم‌های تخصصی و پژوهش‌های نوین عربی است.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی اصطلاح «بنیویّة» و آرایه انواع معادل‌های متفاوت این واژه در آثار نویسندگان عربی می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱- اصطلاح «بنیویّة» نسبت غیرقیاسی کلمه «بنیة» است و چه بسا قیاسی نبودن آن عامل ظهور مترادف‌های واژگانی بی‌شماری مانند «بنیویّة، بناویّة، بنائیّة، بنیائیّة، بنیوائیّة، بنیّة و...» بوده است.

۲- واژه «البنیّة» که در آثار بسیاری از نویسندگان و زبانشناسان لبنانی رواج فراوانی پیدا کرده، نسبت نحوی صحیح‌تری در مقایسه با دیگر اصطلاحات موجود در این زمینه دارد و بنا بر نسبت

سماعی «فِتْيَة: فِتْوَى» که سیبویه از یونس بن حبيب نقل کرده، می‌توان نسبت «بنیة: بِنَوَى» را بر آن قیاس کرد که این روش کاربردی نیز در آثار بسیاری از زبانشناسان و ناقدان الجزایری، مثل عبدالرحمن حاج صالح، عبدالملک مرتاض، احمد یوسف، رابح بوحوش و ... به کار رفته است.

۳- اصطلاح «بنیویة» که در آثار بسیاری از نویسندگان معاصر عربی به کار رفته، غلط مشهوری است که بین نویسندگان و مترجمان این حوزه رواج پیدا کرده است و تمامی شواهد نمایانگر این است که معیار تداول معاصر به اصول و استانداردهای زبان پایبند نیست. طبق این نظریه، اصطلاح «بنیویة»، علی‌رغم بافت آوایی ناهنجارش، همچنان پرکاربردترین معادل اصطلاح «ساختارگرایی: Structuralism» در معجم‌های تخصصی و پژوهش‌های نوین عربی است.

۴- عدم آگاهی کافی برخی از نویسندگان و مترجمان آثار نقدی از اصل دستور زبان عربی، به‌ویژه بحث نسبت اصطلاحات «بنیویة، بنویة، بنیة» دلیل دیگر این حجم گسترده معادل‌های واژگانی بوده است.

پی‌نوشت

۱- واژه «هیكل» از لحاظ لغوی به معنای درشت‌پیکر و بزرگ است. این واژه در معجم الوسیط به معنای «دعامة العظیم: ستون بزرگ» (معجم الوسیط: ۱۰۳۲) و در لسان العرب به معنای «البناء المشرف: ساختمان برافراشته» و «بيت الأضنام: بتخانه» آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۶ق، ج ۶: ۳۴۴). در ذیل ماده «بنی» در معجم اخیر چنین آمده است: «بنی البناء بنیاً و بناءً و بنی، مقصور، و بُنیاناً و بنیةً و بنایةً،... و البناء: المبنی، و الجمع أبنیة، و أبنیات جمع الجمع...، و البنیة و البنیة، ما بنیته و هو البنی و البنی... و البنیان: الحائط» (همان، ج ۱: ۲۵۸). همچنین ذیل واژه «البنیة» در معجم الوسیط چنین آمده است: «هیئة البناء و منه بنیة الكلمة: أى صیغتها، و فلان صحیح البنیة» (معجم الوسیط: ۹۲).

منابع و مأخذ

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۶ق). لسان العرب. بیروت: دار اللسان العربی.
اچسون، جین. (۱۳۶۳). زبانشناسی همگانی. ترجمه و توثوقی. تهران: بی‌نا.
اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ اول. تهران:

انتشارات آگاه.

پیاژه، ژان. (۱۳۸۷). نقد ادبی نو (مجموعه مقالات). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

_____ . (۱۳۷۳). مفاهیم بنیانی ساختارگرایی. ترجمه سید علی مرتضویان. تهران: انتشارات ارغنون.

پراپ، ویلادیمیر. (۱۳۷۱). ریخت‌شناسی قصه. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس.

التونجی، محمد. (۱۹۹۹م.). المعجم المفصل فی الأدب. ج ۱. الطبعة الثانیة. بیروت: دار الکتب العلمیة.

جرجانی، عبدالقاهر. (۲۰۰۰م.). دلائل الإعجاز فی علم المعانی. تحقیق: یاسین ایوبی. بیروت: بی‌نا.

الخولی، محمدعلی. (۱۹۹۱م.). معجم علم اللغة النظری. الطبعة الثانیة. بیروت: مكتبة لبنان.

حاج صالح، عبدالرحمن. (۱۹۷۱م.). «مدخل إلى علم اللسان الحديث». مجلة اللسانيات. جامعة الجزائر.

المجلد ۱. العدد ۲.

دو سوسور، فردینان. (۱۳۷۸). درس‌های زبان‌شناسی همگانی. ترجمه نازیلا خلخالی. تهران: مؤسسه

انتشارات و خدمات فرهنگی رخ.

رشید ثابت، محمد. (۱۹۸۲م.). البنية القصصیة و مدلولاتها الإجتماعی فی حدیث عیسی بن هشام.

تونس - ليبيا: الدار العربیة للكتاب.

زبیدی، توفیق. (۱۹۸۴م.). اثر اللسانیات فی النقد العربی الحدیث من خلال بعض من نماذجه. تونس -

ليبيا: الدار العربیة للكتاب.

سیبویه، عمرو بن عثمان. (۱۹۷۳م.). الكتاب. تحقیق و شرح عبدالسلام محمدهارون. ج ۳. القاهرة: الهيئة

المصریة العام للكتاب.

سیوطی، جلال‌الدین. (۱۹۸۷م.). المزهر فی علوم اللغة و أنواعها. شرحه و ضبطه محمد أحمد جاد المولی.

بیروت: المكتبة العصریة، صیدا.

شریم، ژوزف میشل. (۱۹۸۴م.). دلیل الدراسات الأسلوبیة. بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات.

صفوی، کورش. (۱۳۸۶). فردینان دو سوسور - جانانان کالر. چاپ دوم. تهران: نشر هرمس.

فضل، صلاح. (۱۹۷۸م.). نظریة البنائیة فی النقد الأدبی. الطبعة الثانیة. القاهرة: مكتبة الانجلو المصریة.

عاشور، منصف. (۱۹۸۲م.). التركيب عند ابن المقفّع. الجزائر: ديوان المطبوعات الجامعیة.

عبدالباقی، محمد. (۱۹۹۷م.). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم. بیروت: دارالفکر.

عنانی، محمد. (۱۹۹۶م.). المصطلحات الأدبیة الحدیثة. لونجمان: الشركة المصریة العالمیة للنشر.

لوپز، خوزه و جان اسکات. (۱۳۸۵). ساخت اجتماعی. ترجمه حسین قاضیان. تهران: نشر نی.

مبارک، مبارک. (۱۹۹۵م.). معجم مصطلحات الألسنیة. الطبعة الثانیة. بیروت: دار الفكر البنانی.

مرتاض، عبدالملک. (١٩٩٥م). **تحليل الخطاب السردی**. الجزائر: ديوان المطبوعات الجامعيّة.

_____ . (٢٠٠٢م). **تحليل السيميائي للخطاب الشعري**. الطبعة الثانیة. الجزائر: دار الكتاب العربي.

المرزوقي، سمير و جميل شاکر. (١٩٨٩م). **مدخل إلى نظرية القصّة**. تونس - الجزائر: الدار التونسيّة للنشر و ديوان المطبوعات الجامعيّة.

مشرف، مريم. (١٣٨٦). «نظم و ساختار در نظريّة بلاغت جرجاني». **پژوهشگاه علوم انسانی**. شماره ٥٤. مطلوب، احمد. (٢٠٠١م). **معجم مصطلحات النّقد العربي القديم**. بيروت: مكتبة لبنان ناشرون.

مونان، جورج. (١٩٩٢م). **المسائل النظرية في الترجمة**. ترجمه و تقديم لطيف زيتونة. بغداد: دار الشؤون الثقافيّة العامّة.

مجلة المجمع العلمي العراقي. (١٩٧٦م). عدد ٢٧:

<https://archive.org/details/majallat-almajmaa-alelmi-aliraqi>

مجلة الفكر العربي المعاصر. (١٩٨٦م). عدد ٣٦. بيروت: <http://philosophiasafadi.com>

مجلة لسان العربي. (١٩٨٤م). عدد ٢٣. الرباط: <https://allisaan.wordpress.com>

المجلة العربيّة للثقافة. (١٩٩٥م). تونس. عدد ٢٨: www.ithaqafa.com

مجمع اللّغة العربيّة بالقاهرة. (١٩٩٨م). المعجم الوسيط. الطبعة الثالثة: www.arabicacademy.org

المعجم الموحد لمصطلحات اللّسانيّات. (١٩٨٩م). الطبعة الثالثة. تونس: المنظمة العربيّة للتربية و الثقافة والعلوم: www.projects-alecso.org

معجم مصطلحات علم اللّغة الحديث. (١٩٨٣م). نخبة من اللّغويين. الطبعة الأولى. بيروت: مكتبة لبنان.

الواد، حسين. (١٩٧٧م). **البنية القصصية في رسالة الغفران**. الطبعة الثالثة. تونس - ليبيا: الدار العربيّة للكتاب.

وغيبي، يوسف. (٢٠٠٢م). **الف. مصطلحات التّقديّة في دراسات العربي الحديث**. الجزائر: المؤسسة الوطنيّة للفنون المطبعيّة.

_____ . (٢٠٠٢م). **ب. النقد الجزائري المعاصر من اللانسونيّة إلى الألسنيّة**. الجزائر: المؤسسة الوطنيّة للفنون المطبعيّة.

الهاشمي، راجي التّهامي. (١٩٨٥م). **معجم الدلاليّة**. العدد ٢٥. ٢٤٧/٠٢.